

مبانی نظری تفاسیر ترتیبی

ابراهیم فتح‌الهی*

چکیده: همان‌گونه که از منطق برای فلسفه استفاده می‌شود و علم اصول فقه ابزار صیانت و روش استنتاج صحیح است مباحث روش‌شناختی قرآن در صیانت قرآن در برابر تحریف‌ها و ارائه راه صحیح استنتاج متناسب با نیازهای زمان، نقش محوری ایفا می‌کند. یکی از مباحث مهم روش‌شناختی در علوم قرآنی، روش‌شناسی تفاسیر است که نزد دانشمندان اسلامی اهمیت بسزایی داشته است؛ تا بدانجا که سبب ظهور علم مکاتب و روش‌های تفسیری شده است. نویسندگان زیادی در این عرصه قلم زده‌اند و آثار گرانقدری آفریده‌اند.

هر کدام از روش‌های تفسیری بر اساس پیش‌فرض‌ها و مبانی خاصی است که مفسری با پذیرش و مبنا قرار دادن آن موارد قرآن را تفسیر می‌کند. در مقاله حاضر مبانی نظری و تئوریک شش نوع از اقسام تفاسیر ترتیبی به شرح ذیل بررسی می‌شوند:

۱. تفسیر نقلی؛ ۲. تفسیر به رأی؛ ۳. تفسیر رمزی یا اشاری؛ ۴. تفسیر عقلی و اجتهادی؛ ۵. تفسیر قرآن به قرآن؛ ۶. تفسیر هرمنوتیکی.

کلیدواژه: مبانی نظری، روش‌های تفسیری، مبانی صدور، مبانی دلالتی، طبقه‌بندی تفاسیر، هرمنوتیک، تئوری‌های علمی در فهم مفردات قرآن.

درآمد

مبنای تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قراردادن آنها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۰) همچنین در تعریف مبنای تفسیر گفته‌اند که مبنا و روش تفسیری عبارت از مستند یا مستندات است که مفسر بر اساس آن کلامی را که خود ساخته و پرداخته است به عنوان تفسیر کلام خدا و معنی و مقصود آیات الهی قلمداد می‌کند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۲۱۵)

در حقیقت هر مبنای تفسیری به دو قاعده و یا دو قضیه (به اصطلاح منطقی) منتهی می‌شود: الف) قرآن را می‌توان به استناد مبنای مورد نظر (مثلاً روایات مأثور) تفسیر کرد و بر اساس این مبنا مقاصد قرآن را کشف کرد؛ ب) هر نوع روش و مبنایی غیر از مبنای مورد نظر برای دستیابی به مفاهیم قرآن ممنوع و یا نارساست و مفاد و نتیجه آن قابل استناد به قرآن و یا، برای رسیدن به جامعیت آن، کافی نیست. (همان‌جا)

بدین ترتیب می‌توان گفت که منظور از مبنای تفسیر دیدگاه‌ها و پیش فرض‌هایی بنیادین هستند که پذیرش یا رد آنها در تفسیر مؤثر است. به عبارت دیگر، هر مفسری ناگزیر است مبنای خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن کند؛ لذا آنچه در باب اختلافات روش‌های تفسیری می‌تواند بحث و بررسی شود، عبارت از مبنای و روش‌هایی است که در چگونگی کشف معانی و مقاصد آیات قرآن دخالت اصولی دارد و اساس و مبنای تفسیر و زیر بنای استخراج مفاهیم قرآنی است. مثلاً کسی که مبنای «تفسیر قرآن به قرآن» را اساس تفسیری قرار داده‌است، از دیدگاه وی باید اصول دیگری از جمله رعایت وحدت موضوعی آیات مشابه و دقت در نکاتی که در هر کدام از آنها آمده است و جمع دلایل بین آنها و نظایر آن، بر اصول ذکر شده افزوده شود. (همان: ۲۱۳)

همچنین نظریه مبتنی بر تفسیر نقلی بر اساس این دو مبنا شکل می‌گیرد: الف) لزوم تبعیت از روایات تفسیری؛ ب) بطلان هر گونه تفسیری که متکی به روایت و سماع نباشد.

مبنایی که در این نظریه اصل قرار می‌گیرد این است که قرآن کتابی سربسته و مبهم و تنها کلید فهم آن سماع و اخبار وارد شده از سرچشمه وحی است؛ یعنی راه فهم قرآن منحصرأ در

پیروی از سنت و شنیده‌های روایی از سرچشمه وحی است.

ملاحظه می‌شود که هر کدام از روش‌های تفسیری براساس یک **مبنای نظری** شکل می‌گیرد. مثلاً روش تفسیری «قرآن به قرآن» به نظریه وحدت موضوعی آیات و گویا بودن آیات الهی در توضیح یکدیگر مبتنی است. در حالی که روش تفسیری «نقلی» این مبنا را نمی‌پذیرد و به نظریه غیرقابل فهم بودن آیات قرآن بدون مراجعه به سنت، تکیه دارد؛ لذا می‌گوییم که هر مفسری ناگزیر است مبنای خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن کند.

اقسام مبانی تفسیر

برخی از صاحب‌نظران مبانی تفسیر را به دو دسته کلی مبانی صدوری و مبانی دلالتی تقسیم کرده‌اند. (هادوی، ۱۳۷۷: ۳۱) اکنون هر یک از آنها را بررسی می‌کنیم.

الف) مبانی صدوری

منظور از مبانی صدوری مجموعه دلائلی است که وحیانی بودن قرآن و صدور آن از ناحیه ذات اقدس الهی را به اثبات می‌رساند. ردّ این مبنا می‌تواند چهره تفسیر قرآن را عوض کند؛ مثلاً اگر کسی صدور الفاظ قرآن را از ناحیه خداوند متعال نپذیرد و آن را تجربه‌های وحیانی پیامبر اسلام (ص) قلمداد کند، تفسیر او تفسیر کلام خدا نخواهد بود و صرفاً تفسیری است بر کلام پیامبر (ص).

به عبارت دیگر، آیا منظور از کتاب خدا (قرآن) است؟ قرآن مجموعه کلماتی است که خداوند متعال آنها را انتخاب کرده است و یا مضامینی است که پیامبر (ص) آن کلمات را برگرفته و خودش کلمات را به عنوان قالبی برای بیان این مضامین ارائه کرده است؟

هر یک از این دیدگاه‌ها، چنانچه پذیرفته شود، نتیجه‌ای متفاوت به دنبال خواهد داشت و قطعاً در نوع تفسیر یک مفسر تأثیر می‌گذارد. آن عده از مفسرین که با اعتقاد به وحیانی بودن قرآن آنرا تفسیر کرده‌اند پیش‌فرض‌های فرعی دیگری را نیز در نظر داشته‌اند که از آن

جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- الفاظ قرآن کلام خداست؛

- در وحی بر پیامبر(ص) و ابلاغ آن خطائی را نیافته است؛

- قرآن کریم از هر نوع تحریف مصون است.

ب) مبانی دلالی

مبانی دلالی به آن دسته از مبانی اطلاق می‌شود که فرآیند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۱). این مبانی را می‌توان از دانش‌های گوناگونی به دست آورد؛ همچنان‌که مفسران در گذشته این مبانی را از نوع علمی مانند منطق و اصول فقه می‌گرفته‌اند. اما امروزه با توسعه مسائل علم زبان‌شناسی و اصول و مبانی هرمنوتیک مباحث جدیدی به حوزه تفسیر قرآن راه پیدا کرده است که باید براساس مبانی علم زبان‌شناسی و یا هرمنوتیک جدید بحث و بررسی شود.

جایگاه علم اصول در مبانی دلالی تفسیر

بخش قابل توجهی از علم اصول فقه شامل سلسله قواعد دلالی است که زمینه را برای فهم رابطه قرآن و مقاصد وحی فراهم می‌آورد و از آن به مباحث الفاظ تعبیر می‌گردد. از مجموعه این قواعد حاکم بر ادبیات عصر نزول کلیدی برای فهم آیات الاحکام به دست می‌آید. قواعد عمومی مربوط به عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، حقیقت و مجاز، امر و نهی، جمله خبریه و انشائیه و انواع دلالت‌های لفظی و نظایر آنها که در مباحث الفاظ علم اصول مورد تحقیق و جستجو قرار می‌گیرند در فهم مقاصد قرآن نقش کلیدی دارند. بسیاری از مباحث علم اصول مثل «نص و ظاهر»، «قرائن حالیه»، «حجیت قول لغوی» و «جواز تخصیص قرآن با خبر واحد» به شکل غیرمستقیم با مسئله تفسیر و روش‌های آن ارتباط دارد.

جایگاه علم زبان‌شناسی و هرمنوتیک در مبانی دلالی تفسیر

براساس دیدگاه زبان‌شناسانه، نص قرآنی یک متن ادبی و با شیوه‌های پژوهشی زبان‌شناسی نگریسته می‌شود و مقاصد و مفاهیم آن تنها در حوزه تحقیقات ادبی و متن‌زبانی استخراج می‌گردد. بر اساس این دیدگاه، هیچ اثر زبانی، حتی قرآن، در خلاء و فارغ از زمینه‌های

سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عصر خود شکل نمی‌گیرد و نصّ قرآنی که متنی زبانی است درحقیقت یک محصول فرهنگی است. (ابوزید، ۱۹۹۶: ۱۹)

طرفداران این نظریه معتقدند که قرآن خود را رسالت و پیام می‌داند و رسالت نمایانگر رابطه میان یک فرستنده (خدا) و گیرنده (پیامبر) به شیوه رمزی یا نظام زبانی است. حال که در مورد قرآن نمی‌توان فرستنده پیام را مورد پژوهش علمی قرار داد ناگزیر راه ورود علمی در این مدخل، بررسی واقعیت‌ها و فرهنگ زبان گیرنده (پیامبر) است. واقعیت‌ها و فرهنگی که زندگی نخستین مخاطبان قرآن در آن شکل می‌گرفته است. با تحلیل این حقایق می‌توان به فهم علمی از پدیده نصّ و قرآن یا سنت دست یافت. (همو: ۲۴)

معتقدین این نظریه قرآن را یک متن ادبی قلمداد کرده و تنها راه بررسی قرآن را نقد ادبی می‌نامند. آنها معتقدند که کلام نبوی در ارتباط با زبان و فرهنگ در متن منعکس شده است؛ لذا نمی‌توان آن را کلام الهی دانست بلکه باید آن را همچون متن بشری و با معیارهای نقد ادبی بررسی کرد.

استدلال آنان بر اینکه متن قرآن، یک متن ادبی است به این ترتیب است که قرآن از اسلوب‌های بلاغی و ادبی استفاده کرده و کتابی است که باید خوانده شود و قرائت آن تأثیرات روحی در مخاطبان داشته است؛ همچنان‌که در باره ولیدبن مغیره گفته شده است که در تأثیر قرائت قرآن به توسط پیامبر (ص) قرار گرفته است. بنابراین، با توجه به تأثیرات روحی و با توجه به آیات تحدی و همچنین با توجه به اینکه قرآن از سبک ادبی استفاده کرده است می‌توان نتیجه گرفت که این متن یک متن ادبی است. لذا باید سراغ نقد ادبی قرآن برویم.

این دیدگاه‌ها و امثال آن، مسائلی است که تحت تأثیر علم زبان‌شناسی و هرمنوتیک وارد حوزه تفسیر قرآن شده است. برخی از مهم‌ترین مباحثی که از هرمنوتیک جدید به حوزه تفسیر قرآن راه یافته است به این شرح است: قابل فهم بودن قرآن؛ زبان مفاهمه در قرآن؛ اختصاصی بودن یا عمومی بودن فهم قرآن؛ استقلال دلالی قرآن؛ لایه‌ها و سطوح معانی در قرآن؛ نسبت یا عدم نسبت برداشت از قرآن؛ عصری بودن فهم قرآن.

بنابراین، برای سامان دادن به فرآیند فهم مراد خداوند از متن آشنایی با مبانی زبان‌شناختی

و دلالتی قرآن امری ضروری است. مثلاً یکی از نظریات جدید در این زمینه نظریه تأثیر تحوّل تئوری‌های علمی در فهم مفردات قرآن است. بنابراین، اگر کسی تحوّل تئوری‌های علمی را در فهم مفردات قرآن مؤثر بداند، بناچار، باید تحوّل معنی واژه‌ها را تحت تأثیر تئوری‌های علمی بپذیرد.

بر اساس این دیدگاه، چون معناها مسبوق و مصبوغ به تئوری‌ها هستند، به تبعیت از دگرگونی تئوری‌ها، معانی‌الفاظ، همان معنایی که الفاظ از اوّل برای آنها وضع شده‌اند، نیز دگرگون می‌شوند، مثلاً وقتی تئوری مربوط به کره نورانی بزرگی که کلمه «شمس» برای آن وضع شده است تغییر کرد، معنای شمس هم تغییر می‌کند؛ یعنی اگر در گذشته معنای خورشید جرم نورانی چرخان به دور زمین بوده است اکنون معنای آن توده‌ای عظیم از گاز است که زمین به دور آن می‌چرخد. بنابراین، وقتی خداوند در قرآن قسم به خورشید می‌خورد واقعاً باید معلوم شود که به چه چیزی قسم می‌خورد؟ و باید معلوم شود که واقعیت خورشید کدام است؟ و امروزه نمی‌توان باور کرد که مراد خداوند از خورشید کره‌ای دوار است که به دور زمین می‌چرخد. (سروش، ۱۳۷۰: ۳۵۱)

آنگاه، بر این اساس، نتیجه می‌گیرند که در هر عصری باید آیات قرآن و متون دینی را بر مبنای معانی نوینی که در پرتو دانش‌ها و تئوری‌های رایج آن عصر برای مفردات به وجود آمده است، معنا و تفسیر کرد. از این رو، تحوّل معرفت دینی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. (همو، ۱۳۳)

صرف‌نظر از صحّت یا سقم این نظریه، به یک مسئله باید اذعان داشت و آن این است که مباحثی از این دست پیش روی مفسران جدید قرار دارد. بنابراین، ضرورت سامان بخشیدن به مبانی زبان‌شناختی و دلالتی قرآن بیش از پیش آشکار می‌گردد.

همچنان‌که ملاحظه شد، مبانی نظری در علم تفسیر قرآن به دو بخش صدور و دلالتی تقسیم می‌شود. مبانی صدور سندیت قرآن را تأمین می‌کند و مبانی دلالتی راه را برای بهره‌برداری از مدارک قرآنی می‌گشاید. در بررسی مبانی صدور به مسائلی چون وحیانی بودن قرآن، تواتر قرآن، عدم تحریف قرآن، مصونیت وحی و عصمت رسول اکرم (ص) توجه

می‌شود؛ و در مبانی دلالتی به کاوش در باب مباحثی چون هرمنوتیک، زبان دین، نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت و نظریه اندیشه مدون در اسلام پرداخت می‌شود.

بعد از بیان این مقدمه شایسته است بحث خود را در خصوص مبانی نظری هر کدام از انواع مختلف روش‌های تغییری ارائه دهیم، اما این مسئله نیازمند آن است که به یک طبقه‌بندی روشن از انواع روش‌های تفسیری دست بیاییم.

طبقه‌بندی تفاسیر و ملاک‌های آن

طبقه‌بندی در علوم، چه در حیطة «درون علمی» و چه در حیطة «علوم نسبت به یکدیگر» از شرایط اولیه پژوهش است. در حوزه «درون علمی» هر معرفتی دستگامی از تقسیم‌بندی‌ها و بیان روابط مابین بخش‌های مختلف آن محسوب می‌گردد که در سایه آن شناخت دقیقی نسبت به آن علم حاصل می‌شود. در حوزه «علوم نسبت به یکدیگر» نیز طبقه‌بندی ما را در شناسایی جایگاه هر علم در معرفت بشری یاری می‌دهد و مسائل آنها را از یکدیگر تفکیک می‌کند تا از خلط مباحث جلوگیری شود.

برخی معتقدند که:

تقسیم‌بندی، (کلاسیفیکاسیون) آغاز علم، مسائل علم و هدف علم است. در هر معرفتی از تقسیم‌بندی شروع می‌کنیم و دست آخر هم به تقسیم‌بندی دیگر دست می‌یابیم. هر معرفت تا جایی پیش می‌رود که بتواند طبقه‌بندی نوینی ارائه کند و همین‌که از این کار عاجز ماند، از رشد باز ایستاده‌است. (سروش، ۱۳۶۱: ۶۱)

اکنون سؤال این است که چه تقسیم‌بندی‌هایی در پیرامون تفاسیر صورت گرفته است؟ دیدگاه‌ها و ملاک‌های طبقه‌بندی تفاسیر کدام است؟ در پاسخ برخی از این ملاک‌ها را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

الف) طبقه‌بندی تفاسیر بر اساس زمان و قرنی که مفسر در آن می‌زیسته است؛

ب) طبقه‌بندی تفاسیر بر اساس صبغه تفسیری و گرایش ذهنی مفسر؛

ج) طبقه‌بندی تفاسیر بر اساس فرقه دینی و مذهبی که مفسر بدان ملتزم است؛

- د) طبقه‌بندی تفاسیر بر اساس اصول استخراج مفاهیم قرآنی و نحوه استنباط مفسر؛
 ه) طبقه‌بندی تفاسیر بر اساس مبانی‌ای که مفسر در تفسیر اتخاذ کرده است؛
 و) طبقه‌بندی تفاسیر بر اساس روش و شیوه تفسیری مفسر.

باید یادآور شد که از بین ملاک‌های فوق طبقه‌بندی تفاسیر بر اساس دو مبنای ذیل از اهمیت بیشتری برخوردار است: طبقه‌بندی براساس «نگرش»؛ طبقه‌بندی بر اساس «روش». اینک به برخی از روش‌های طبقه‌بندی که نویسندگان در آثار خود اعمال کرده‌اند اشاره می‌شود: محمد حسین ذهبی، مؤلف التفسیر و المفسرون، تفاسیر را ابتدا بر اساس مقاطع زمانی تقسیم‌بندی می‌کند و سپس تفاسیر عصر تدوین را در ۶ دسته‌جای می‌دهد و در نهایت تفاسیر عصر حاضر را بر اساس صبغه‌های آنها طبقه‌بندی می‌کند. (همو، ۱۹۷۶: ۱۰/۱):

۱. عهد النبوی؛ ۲. عهد التابعین؛ ۳. عصور التدوین (عصر عباسی تا عصر حاضر): ۱. تفسیر به رأی؛ ۲. تفسیر صوفیه؛ ۳. تفسیر فلاسفه؛ ۴. تفسیر فقها؛ ۵. تفسیر علمی؛ ۶. تفسیر در عصر حاضر: تفسیر در عصر حاضر: ۱. صبغه علمی؛ ۲. صبغه مذهبی و فرقه‌ای؛ ۳. صبغه الحادی؛ ۴. صبغه ادبی؛ ۵. صبغه اجتماعی.

در کتاب مبانی و روشهای تفسیر قرآن تفاسیر به «نقلی»، «به رأی»، «رمزی»، «تفسیر اشاری»، «عقلی و اجتهادی» و «قرآن به قرآن» طبقه‌بندی شده‌اند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۲۱۶)

مؤلف این کتاب طبقه‌بندی براساس گرایش‌ها و صبغه‌های فکری مفسرین را مفید نمی‌داند و طبقه‌بندی خود را بر مبنای اصول و اساس استخراج مفاهیم قرآنی و محور استنباط مفسر از آیات صورت داده است. (همو، ۱۳۷۹: ۲۰۴)

نوع دیگر طبقه‌بندی تفاسیر، بر اساس روشی است که مفسران در تبیین آیات قرآن برمی‌گزینند. بر این اساس صاحب‌المیزان همه تفاسیر را بر دو گونه عمده تقسیم کرده است: «تفسیر» و «تطبیق». علامه طباطبایی همه تفاسیر اخباری، کلامی، فلسفی، صوفیانه و علمی و تجربی را ذیل «تطبیق» قرار داده است و بر آن است که چون مفسرین این گونه تفاسیر از خلال مقبولات علمی پیشین خود به آیات قرآن می‌نگرند و مفروضات علمی خود را بر آیات تحمیل می‌کنند و معانی آیات را با مقبولات علمی خویش تطبیق می‌دهند، نمی‌توان روش کار

آنها را تفسیر ناامید و همگی در ورطه خطرناک «تطبیق» افتاده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۳/۱)

ایشان تنها روش مجاز فهم آیات را، تفسیر «قرآن به قرآن» می‌داند و معتقد است چون قرآن «تبیاناً لكل شیء» است (نحل، ۸۹) زبینه شأن او نیست که در تبیان خویش به دیگری تکیه زند. (همانجا)

برخی دیگر نیز با ملاک قراردادن «روش»، تفاسیر قرآنی را در دو دسته جای داده‌اند: «تفسیر ترتیبی» و «تفسیر موضوعی». شیخ شلتوت در کتاب *من هدی القرآن* (ص ۳۲۳) می‌نویسد:

برای تفسیر قرآن دو گونه روش است: روش اول این است که مفسر در تفسیر خود بر اساس ترتیب آیات و سوره‌ها سیر کند، مفردات را تفسیر کند و بین آیات ربط دهد و معانی‌ای که آیات بر آن دلالت می‌کند، تبیین نماید... اما روش دوم این است که مفسر در بدو امر به جمیع آیات وارده در موضوع واحد، روی آورد و سپس همه آنها را به سان موادی که در هم می‌آمیزند، روبروی خویش قرار دهد و در معانی آنها تفقه ورزد و نسبت پاره‌های آن با یکدیگر را کشف کند و از این میان نتیجه و حکم بر مفسر متجلی گردد.

محمد باقر صدر (ص ۹) نیز می‌نویسد:

... آنچه که برای ما به نحو خاصی اهمیت دارد، این است که دو روش اساسی در سیر تفسیر در تفکر اسلامی را بیان کنیم و بر یکی از آن دو نام «روش تجزیه‌ای در تفسیر» و بر دیگری نام «روش توحیدی یا موضوعی» بنهیم.

همچنان‌که می‌بینیم در این نوع طبقه‌بندی علائق و دیدگاه‌های مفسر لحاظ می‌شود. از این رو ممکن است مفسری که آهنگ کلامی دارد، قرآن را به روش ترتیبی، یعنی هماهنگ با ترتیب و تنظیم موجود در قرآن، تفسیر کند و یا در جهت تبیین اندیشه قرآنی از روش موضوعی، یعنی فراهم آوردن آیات دارای مضمون یکسان، استفاده کند. در این مقاله به بررسی مبانی نظری تفاسیر ترتیبی می‌پردازیم.

مبانی نظری تفاسیر ترتیبی

بر اساس روش تفسیر نقلی، نزدیک‌ترین و سالم‌ترین راه وصول به حقایق و معارف قرآنی، طریق نقل و سماع حدیث است و برای درک و فهم معانی و مقاصد قرآن، احتیاجی به اجتهاد شخص و تعقل و تفکر نیست. قائلین به این روش بر آن هستند که احادیث و روایاتی که از معصومین (ع) در باب تفسیر قرآن نقل شده است برای اتصال به سرچشمه وحی، همچون متن خود قرآن، مطمئن‌ترین تکیه‌گاه به شمار می‌رود.

دلایل روش نقلی در تفسیر قرآن:

الف) تفسیر غیرنقلی نوعی تفسیر به رأی

تفسیر قرآن با استفاده از اجتهاد شخصی و نیز هر گونه تفسیری که از راه غیرسمع و نقل به دست آمده باشد، مشمول تفسیر به رأی بوده و باطل است. ایشان در توضیح این استدلال می‌گویند که «رأی» همان نظریه‌ای است که از راه عقل و مبادی فکری ظنی به دست آمده باشد؛ لذا هرگونه بیان و تفسیری درباب آیات قرآن که براساس رأی و نظر شخصی عرضه شود، مصداق «تفسیر به رأی» است و بنابر روایات مربوط به «تفسیر به رأی» ممنوع و مردود خواهد بود.

ب) تفسیر غیرنقلی، مصداق «قول به غیر علم»

طرفداران تفسیر نقلی، بر آن هستند که تفسیری که متکی به سماع و روایت نبوده از روی رأی و نظر اجتهاد شخصی صورت گرفته باشد، اساسی جز ظن و گمان ندارد و خود مصداق «قول به غیر علم» است و براساس آیه شریفه «ان الظن لایغنی من الحق شیئاً» (نجم، ۲۸) نمی‌توان بدان اعتماد کرد.

ج) نیازمندی قرآن به تبیین توسط پیامبر اکرم (ص)

قائلین به این نظریه با استناد به آیه شریفه «و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیه» (نحل، ۴۴) می‌گویند که اگر آیات نازل شده، خود واضح و مبین می‌بود و نیازی به توضیح و تفسیر پیامبر گرامی نداشت و مردم، خود، می‌توانستند با تدبیر و تعمق و اجتهاد، معانی و معارف قرآن را دریابند در این صورت نمی‌بایست موضوع تبیین قرآن به عنوان یکی از مسئولیت‌های رسالت و

غایت و هدف نهایی انزال قرآن و به عنوان یکی از مشخصات مقام نبوت معرفی گردد.

(د) استناد به حدیث «أَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مِنْ خَوْطَبِ بِهِ»

قائلین به این دیدگاه به حدیث فوق که از سوی امام باقر (ع) به قتاده گفته شده است استناد کرده و می‌گویند که قرآن را تنها کسی می‌شناسد که مخاطب آن باشد. و این شخص جز رسول اکرم (ص) و اوصیای او (ع) که حامل علم او هستند کسی نمی‌تواند باشد.

(ه) استناد به حدیث ثقلین

به مقتضای این حدیث، تمسک به قرآن و کسب هدایت از آن جز از راه عترت و بیان امامان (ع) امکان‌پذیر نیست و تفکیک این دو میراث سبب زیان دنیوی و خسران ابدی خواهد بود.

روش تفسیر برهان، نمونه بارز تفسیر نقلی است که مؤلف آن جز روایت سخنی در کتابش نیاورده است و به همین دلیل کتاب بر مبنای اخباریین تألیف شده است و کم‌ترین توضیحی در باب مفاد اخبار نقل شده در این کتاب دیده می‌شود. (مطهری، ۱۳۶۵: ۴۶۱)

۲. مبانی نظری روش تفسیر به رأی

در این روش تفسیری، نظر و اندیشه مفسر محور استنباط است، مفسر در فهم معانی و مقاصد آیات آزاد است و مقید به تفکر و تعقل در محدوده خاصی نیست. این نظریه، درست در مقابل نظریه تفسیر نقلی است.

این نوع از تفسیر مخالفان زیادی دارد و اکثراً با استناد به روایتی از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «من فسّر القرآن برأیه، فلیتّبوا مقعده من النار» به مقابله با آن برخاسته‌اند. (الحسینی البحرانی، ۱۴۰۲: ۱۶)

در تعریف این روش تفسیری گفته‌اند که منظور از تفسیر به رأی یعنی استمداد از غیرقرآن، در فهم و بیان و مقاصد قرآن. (طباطبایی، ۱۷۹، ۹/۱)

همچنین در تبیین این روش تفسیری گفته‌اند که از روایات و آیات چنین استفاده می‌شود که نهی از تفسیر به رأی متعلق به روش تفسیر و استخراج مقاصد قرآن است؛ به این معنا که

مفسر می‌کوشد در فهم کلام الهی همان روشی را به کار گیرد که در فهم بیان مخلوق الله با آن مانوس است. (همان‌جا)

به اختصار باید گفت که آنچه در «تفسیر به رأی» مطرح است و مبنای این نوع تفسیر به شمار می‌رود، استناد به استدلال عقلی در استنتاج مفاهیم از ظواهر قرآن بدون رعایت شرایط و مقدماتی است که عقل در به دست آوردن معانی و مقاصد باید بر آنها تکیه کند.

نمونه‌ای از «تفسیر به رأی» را می‌توان در تفسیر کبیر فخررازی دید. مثلاً وی در تفسیر آیه «انّ الّذین کفروا سواء علیهم ء انذرتهم ام لم تنذرهم لایؤمنون» (بقره، ۶) می‌گوید که این آیه دلالت بر جواز تکلیف به محال دارد، زیرا با فرض کفر و علم خدا به کفر، امر به ایمان محال است و در این آیه به این محال مسلّم، امر شده است. (فخررازی، ۱۴۱۱: ۴۲/۱)

۳. مبانی نظری روش تفسیری رمزی

صوفیه و باطنیه در تفسیر خود از قرآن به روش رمزی روی آورده‌اند. آنان برای تأیید دیدگاه خود به دو مطلب از قرآن استناد می‌کنند. اول اینکه، قرآن مشتمل بر بطون عمیق و معانی دقیق است که از حدود فهم و درک عادی بشر بیرون است؛ و دیگر اینکه، قرآن حاوی امثال و کنایات و اشارات فراوانی است که دارای حقایق دقیق و نکات عمیقی هستند. اینان حفظ ظواهر و تقیّدات لفظی را به کلی رد کرده و اساس و مبنای درک و استخراج مقاصد قرآن را بر پایه رمز و اشاره و رازگویی قرار دادند و معتقد هستند که تفسیر معارف دقیق و حقایق عمیق آیات جز با درک رموز و رازهای باطنی آن و جز به روش تفسیر رمزی امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب، توانستند تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خویش را به عنوان تفسیر باطنی قرآن و بیان و توضیح بطون عمیق آیات و همچنین به عنوان معانی امثال و کنایات و اشارات قرآن قلمداد نمایند. ابن عربی که از بنیان‌گذاران تفسیر رمزی است در توضیح این روش تفسیری می‌گوید که همان‌طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبران (ع) از نزد خداوند متعال بوده است، تنزیل فهم آن بر قلوب مؤمنان نیز، از ناحیه حضرت حق صورت

می‌پذیرد. (ابن عربی، ۱۲۹۱: ۲۷۹/۱)

بر اساس این دیدگاه قرآن باید با فیض الهی و نوری که خداوند در قلب بندگان برگزیده خود قرار می‌دهد تفسیر شود.

یکی از بنیانگذاران این روش تفسیری محی‌الدین عربی است که دیدگاه‌های او را می‌توان در تفسیری که منسوب بدو است مشاهده کرد. مثلاً وی در تفسیر آیات مربوط به کعبه و بیت و حج می‌گوید: بیت، قلب است و مقام ابراهیم، مقام روح. مصلی، مشاهده و مواصلة الهیه است. و بلد امن، صدر انسانی است و طواف، اشاره به رسیدن به مقام قلب. (ابن عربی، ۱۲۹۱: ۴۲۵/۱)

۴. مبانی نظری روش تفسیری عقلی و اجتهادی

در روش تفسیری عقلی و اجتهادی، مبنای کار اعتماد به تدبیر و تعقل توأم با تقید به روایات تفسیری است. اشخاصی چون ابن عباس و ابن مسعود از اولین گروه مفسران پیرو تفسیر اجتهادی به شمار می‌روند که در کنار عنایت و توجه به روایات تفسیری، تأمل و تدبیر و اجتهاد را پایه فهم و آیات و استخراج معانی آنها قرار می‌دادند و در عین حال از روایت و سماع نیز که از وسایل و مقدمات فهم قرآن است استفاده می‌کردند. همچنین در باب آیاتی که روایتی در تفسیر آنها وارد نشده بود از راه تدبیر و تعقل و اجتهاد، معانی و مقاصد قرآن را به دست می‌آوردند. در این روش تفسیری علاوه بر مبنا قراردادن تعقل و تدبیر و همچنین تقید به سنت و روایات قطعی تفسیری به شرایط و مقدمات دیگری نیز همچون دانستن ادبیات عربی، آشنایی با نکات فصاحت و بلاغت قرآن، اطلاع از کیفیت نزول قرآن و شأن نزول آیات و «ناسخ و منسوخ» تأکید می‌شد.

مبانی نظری تفسیر عقلی و اجتهادی را به شرح زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف) قرآن کتابی همگانی است و مقصود خطابات آن عموم مردم و تفهیم همه آنان است؛

ب) تمام آیات قرآن قابل فهم است و از راه تدبیر و تعقل می‌توان به درک معانی و مقاصد

آن نائل شد؛

ج) روایات تفسیری جنبه ارشادی دارند و اینگونه نیست که بدون وجود آنها درک معانی

آیات قرآن غیرممکن باشد؛

د) روایات تفسیری به عنوان یکی از مقدمات لازم بوده و باید در توضیح معانی آیات استفاده شود و در صورتی که روایات تفسیری موجود نباشد از راه تعقل و تدبّر می توان مقاصد آیات را به دست آورد؛

ه) مفسّر باید از تحمّل رأی و نظر خود به قرآن اجتناب کرده و از تطبیق بپرهیزد و تنها در صدد کشف مقاصد آیات باشد.

دلایل روش عقلی و اجتهادی در تفسیر قرآن

قائلین به این نظر دلایل زیادی را در برتری روش خود ارائه داده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) قرآن به لسان قوم است و قابل فهم و مطابق با زبان قومی است که بر آنها نازل شده است؛

ب) دعوت دائمی قرآن به تفکر و تدبّر در باره قرآن بیانگر این نکته است که قرآن کتابی قابل فهم است و تدبّر در آن برای کشف مقاصد آیات نه تنها جایز بلکه واجب است؛

ج) آیات تحدی و هم آوردخواهی دلیل این است که مخالفان قرآن حقیقت آن را می فهمیدند و گرنه اگر آیات قرآن مفهوم و قابل درک نباشد تحدی بدان امری نامعقول است؛

د) قرآن مقیاس سنجش سنت و روایات نامیده شده است پس باید خود آن قابل فهم باشد تا در پرتو آن صحّت و سقم روایات را فهمید؛

ه) اگر قرآن را غیرقابل فهم و دور از دسترس عقل بشری بدانیم در این صورت باید حکم به تعطیل قرآن کنیم؛ و این نقض غرض خواهد بود.

۵. مبانی نظری روش تفسیری قرآن به قرآن

استخراج معانی آیات به کمک آیات مشابه که موضوع و محتوای آنها یکسان یا نزدیک به هم است، اصطلاحاً تفسیر قرآن به قرآن نامیده می شود. ابن تیمیه در کتاب *مقدمه فی اصول التفسیر* (ص ۹۳) در تبیین این روش گفته است که صحیح ترین راه تفسیر آن است که قرآن را با خود

قرآن تفسیر کنیم و آنچه را که در جایی مجمل آمده است با آنچه که در جای دیگر توضیح داده شده است، تفسیر نماییم.

علامه طباطبایی (۱۳۹۷: ۹/۱) نیز در تبیین این روش می‌گوید:

اصولاً در فهم حقایق قرآن دو راه وجود دارد: راه اول این است که ما پس از اثبات مطالب به کمک بحث‌های علمی و فلسفی آنها را به آیات عرضه نماییم و آیات را بر آن معانی حمل کنیم. این راه گرچه از نظر بحث علمی مورد پسند است، ولی قرآن هیچگاه به آن رضایت نمی‌دهد. راه دوم آن است که قرآن را با خود قرآن تفسیر نموده، با تدبیری که بدان مأموریم از خود قرآن برای کشف معانی استمداد جویم و نظائر آنها را به دقت بررسی قرار داده، از مجموع آنها تفسیر آیه مورد مطالعه را به دست آوریم. آنگاه مصادیق مختلف آیات را به خواص و جهاتی که از خود آیات به دست می‌آید جست‌وجو کنیم. درست همان‌گونه که خداوند، خود، فرموده است: «و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء» (نحل، ۸۹) حاشا، قرآنی که بیان‌کننده هر چیز است، مبین خود نباشد.

مؤلف البیان فی تفسیر القرآن نیز در تبیین روش تفسیری خود می‌گوید:

ما معمولاً در تفسیر یک آیه از مفهوم آیه دیگر استفاده می‌کنیم و خود قرآن را وسیله درک معانی قرآن قرار می‌دهیم و در فهم و درک قرآن از قرآن یاری و راهنمایی می‌طلبیم. و احادیث وارده را بر این روش و بر این درک خود، شاهد و مؤید می‌آوریم. (خویی، ۱۳۹۴: ۳۱)

در دلایل نظری این نوع تفسیر گفته‌اند که پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامی‌اش (ع)، گرچه بر طبق نصوص قرآنی، شارح و مفسر و مبین معانی و مقاصد قرآن هستند، ولی اساس بیانات و روش تعلیم و تفسیرشان، همان طریق و روش تفسیر قرآن به قرآن بوده است که قرآن، خود، آن را به ما آموخته است و از طریق روایات نیز بر ما معلوم گشته است که در هیچ مورد از بیانات ایشان در زمینه تفسیر آیات، از غیر قرآن استعانت و استفاده‌ای به عمل نیامده

برخی تفسیر قرآن به قرآن را مصداق روایت «ضرب القرآن بعضه بعضاً» دانسته و آن را نوعی تفسیر به رأی نامیده‌اند و لذا با آن به مخالفت برخاسته‌اند. علامه طباطبایی در دفاع از روش تفسیری قرآن به قرآن و در پاسخ این دسته چنین می‌گوید:

این روایات، مفهوم و معنای «ضرب القرآن بعضه بعضاً» را در مقابل «تصدیق القرآن بعضه بعضاً» قرارداده است و به مقتضای این مقابله باید گفت: معنای «ضرب القرآن» همان خلط بین آیات و به هم زدن آنها از نظر مقامات و مناسبات مفاهیم آیات با یکدیگر و نیز اخلال نمودن در ترتیب بیان مقاصد قرآن است. مانند آنکه آیه محکمی را به جای متشابه و آیه متشابهی را به جای محکم مورد استفاده قرار دهند. (همان: ۱۵/۳)

بر اساس این دیدگاه، تصدیق برخی از آیات به کمک برخی دیگر ممنوع نیست چرا که قرآن تبیان هرچیز است و نمی‌تواند روشنگر و تبیان خود نباشد. بنابراین باید گفت که مراد از «ضرب القرآن بعضه بعضاً» مقارنه آیات و ارجاع آیه‌ای به آیات دیگر، به منظور ابراز اختلاف و تضاد بین آیات و ایجاد فتنه در دین خداست.

جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن

همچنان‌که گفته شد مبنای نظری در روش تفسیری قرآن به قرآن، مبتنی بر استغناء قرآن از غیر قرآن است و طرفداران آن مدعی هستند که هر نوع ابهام و اجمال ابتدایی که در بادی امر نسبت به پاره‌ای از آیات قرآن مشاهده می‌شود، معمول عدم توجه به سایر آیات مشابه بوده، با مراجعه و تدبر در مجموع آیاتی که موضوع آنها با موضوع آیات مورد نظر یکسان و یا نزدیک به آنهاست، بر طرف خواهد شد.

حتی برخی مدعی شده‌اند که در تفسیر آیات و فهم مقاصد قرآن، نیازی به سنت و روایات تفسیری نیست و هر مفسری می‌تواند در کمال آزادی، بدون آنکه خود را به امری جز قرآن مقید نماید، معانی و مقاصد هر آیه را با تدبّر در آن و آیات مشابه آن استخراج نماید. لذا در کنار مطرح شدن روش تفسیری قرآن به قرآن همواره این سؤال مطرح بوده که بر اساس این نظریه جایگاه و ارزش سنت در تفسیر قرآن و نیاز به روایات تفسیری چیست؟

در پاسخ این سؤال دو نظریه مطرح می‌شود:

الف) نفی احتیاج به سنت در تفسیر قرآن و عدم اعتماد به روایات در فهم مقاصد و معانی قرآن و انکار ارزش تفسیری روایات. از تفاسیری که بر اساس این نظریه تألیف شده است کتاب تفسیری «الهدایه و العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن» را می‌توان نام برد.

ب) هر چند که قرآن خود واضح بوده و مبین خویش است ولی روایات صحیح نیز می‌تواند در توضیح بعضی از آیات و همچنین برای تشریح آیات احکام و قصص و تشریح بعضی از اموری که در قرآن به اختصار بیان شده است، به کار آید.

بر اساس نظریه دوم، منافاتی بین روشن و واضح بودن معانی قرآن، و لزوم استفاده از سنت در پاره‌ای از حقایق قرآن وجود ندارد. قرآن در عین اینکه کامل و مستغنی از بیان غیر است، تفصیل پاره‌ای از امور و معارف آیات را به عهده سنت و بیان رسول اکرم (ص) گذارده است.

بدیهی است که قرآن در جایی که خود به توضیحات پیامبر اکرم (ص) ارجاع داده باشد، نباید بیان وی را جدا از قرآن به شمار آورد و استفاده از آن را به معنای عدم استغناء قرآن تلفی نمود. (عمیدزنجانی، ۱۳۷۹: ۳۶۳)

تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن از نظریه دوم پیروی کرده است.

۶. مبانی نظری روش تفسیری هرمنوتیک

منظور از روش هرمنوتیک، تأویل و تفسیر نصّ برای دستیابی به معناست. بر اساس این دیدگاه، انسان‌ها در گفتمان با قرآن پاسخ‌های لازم برای شرایط عینی جامعه خود را می‌یابند و زبان قرآن را در انطباق با واقعیت‌های عینی درک می‌کنند و نتیجه این گفتمان و استنتاج قرآن همان تأویل‌ها و قرائت‌های مختلفی است که در هر زمان به تناسب واقعیت‌های موجود در آن شکل می‌گیرد و تأویل، که روی دیگر نصّ و تنزیل است، عامل اصلی تولید معرفت دینی در هر زمان است. (ابوزید، ۱۹۹۶: ۲۱۹)

بر اساس دیدگاه هرمنوتیکی، دین و معرفت دینی با هم یکی نیستند. دین مجموعه‌ای از

نصوص مقدس است که از نظر تاریخی ثابت و مختص به زمان معین و منقضي شده می باشد. ولی معرفت دینی عبارت از اجتهادهای بشری در فهم نصوص و تأویل آنهاست. از نظر هرمنوتیست ها می توان از یک متن ثابت دینی انواع قرائت ها و به عبارتی انواع معرفت ها را برداشت کرد بدون اینکه یکی از آنها از قداست خاصی برخوردار باشد و یا اینکه دیگر قرائت ها را بتوان محکوم کرد؛ چرا که دین بر همه این قرائت ها منطبق است و هر کدام از آنها بیانگر لایه ای از دین است. تنها وجه تمایز دین از فقهت ها و اجتهادهای مختلف در بستر زمان را باید در «ذو وجوه» بودن دین و «فشردگی آن در بطن نصوص» جست و جو کرد. شیوه روشمند در باب قرائت های مختلف از دین، نقد اصولی و مستدل آنهاست.

اقسام نصوص دینی از نظر هرمنوتیست ها

الف) نصوصی که مدلول آنها صرفاً شواهد تاریخی است و به شرایط خاص صدور آنها اختصاص دارد. از نظر هرمنوتیست ها این قبیل مسائل قابل تسری به شرایط متفاوت زمان ما نیستند و صرفاً در ارتباط با اوضاع و شرایط زمان صدور در متون دینی آمده است. (همان: ۲۱۰)

ب) نصوصی که با استفاده از مجاز سازی دلالت بر مفاهیم مجازی دارند و که در تفسیر آنها باید از قواعد مجاز سازی استفاده کرد. (همان: ۲۱۵)

ج) نصوصی که دلالتشان قابل بسط و تسری هستند. این نصوص محتوایی برتر از شرایط زمان صدور دارند و لذا مفسر می تواند از این نصوص، معنایی دائمی و فراتر از زمان استخراج نماید و بدین ترتیب نص را تأویل کرده و آن را به اعصار و قرون مختلف گسترش دهد. (همان: ۱۴۳)

قرآن به عنوان یک متن ادبی

دیدگاه دیگر هرمنوتیست ها، که در تأثیر زبان شناسی جدید شکل گرفته، این است که به نص قرآنی به عنوان یک متن ادبی می نگرند و در پی مطالعه آن با شیوه های پژوهشی زبان شناسی هستند و مقاصد و مفاهیم قرآن را تنها در حوزه تحقیقات ادبی و متن زبانی استخراج می کنند.

از نظر آنها، نصّ قرآن که یک متن زبانی است در حقیقت یک محصول فرهنگی است.

نتیجه

همچنان که ملاحظه شد، هر کدام از اقسام گوناگون روش‌های تفسیری محتوی مجموعه‌ای از مبانی نظری و تئوریکی است. این مبانی و پیش‌فرض‌ها در شکل‌گیری روش تفسیری یک مفسر نقش غیرقابل انکاری دارد. اساساً هر مفسر با پذیرش و مبنا قراردادن آنها به تفسیر قرآن می‌پردازد. این مبانی، دیدگاه‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادین هستند که پذیرش یا رد آنها در تفسیر مؤثر است.

در این مقاله به ۶ نوع از روش‌های تفسیری که عموماً در تفاسیر ترتیبی دیده می‌شود اشاره شد. مبانی نظری هر کدام از این روش‌ها را به طور خلاصه می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱. روش تفسیری «نقلی» (تفسیر به مأمور) تنها راه وصول به حقایق و معارف قرآنی را طریق نقل و سماع حدیث می‌داند.
۲. روش تفسیری «تفسیر به رأی»، نظر و اندیشه مفسر را محور استنباط معانی قرآن قرار می‌دهد.
۳. روش تفسیری «رمزی»، بر مبانی تعلیمات عرفانی و ذوقی صوفیه و باطنیه استوار است و از آن به عنوان تفسیر بطنی قرآن نام می‌برند.
۴. روش تفسیری «عقلی و اجتهادی»، مبتنی بر اعتماد به تدبّر و تعقل توأم با تقیّد به روایات تفسیری است.
۵. روش تفسیری «قرآن به قرآن» بر مبانی کشف معانی آیات از خود قرآن شکل گرفته و بر وحدت موضوعی آیات الهی تکیه دارد.
۶. روش تفسیری «هرمنوتیستی» با مبنا قراردادن تأویل در فهم نصّ قرائت‌های مختلف را متناسب با واقعیت‌های اجتماعی زمان‌های مختلف پذیرفته و با توجه به اینکه قرآن را یک متن ادبی می‌داند روش نقد ادبی را در فهم نصوص قرآنی توصیه می‌کند.

منابع

ابن تیمیه، تقی الدین (۱۳۹۲ق)، مقدمه فی اصول التفسیر، مؤسسه الرساله، بیروت؛

- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۲۹۱ق)، تفسیرالقرآن الکریم، بمبئی؛
- ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۶م)، مفهوم النص، دراسه فی علوم القرآن، مرکز الثقافی العربی، بیروت؛
- الحسینی البحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۰۲ق)، البرهان فی تفسیرالقرآن، مؤسسه الوفا، بیروت؛
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۴ق)، البیان فی تفسیرالقرآن، چاپ علمیه، قم؛
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۰ش)، البیان فی تفسیرالقرآن، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هریسی، مجمع ذخائر اسلامی، قم؛
- ذهبی، محمد حسین (۱۹۷۶)، التفسیر و المفسرون، دارالکتب الحدیثه، بیروت؛
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۱ش)، علم چیست؟ فلسفه چیست؟، پیام آزادی، تهران؛
- _____ (۱۳۷۰ش)، قبض و بسط تنوریک شریعت (نظریه تکامل معرفت دینی)، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران؛
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۱ش)، «ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۲، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تهران؛
- شیخ شلتوت، محمود (بی تا)، من هدی القرآن، دارالکتب للطباعه و النشر، قاهره؛
- صدر، سید محمدباقر (بی تا)، المدرسه القرآنیه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت؛
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۹ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران؛
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹ش)، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران؛
- فخررازی، محمد بن عمر الخطیب (۱۴۱۱ق)، التفسیر الکبیر، دارالکتب العلمیه، تهران؛
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵ش)، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران؛
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷ش)، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد (بیت الحکمه)، تهران. ■